

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۶

بررسی جابه‌جایی بند موصولی در زبان فارسی امروز بر اساس دستور کلام^۱

حسن آزموده^۲

محمد عموزاده^۳

والی رضایی^۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۷

چکیده

این پژوهش بر آن است تا مسئله جابه‌جایی بندهای موصولی در زبان فارسی امروز را بر اساس دستور کلام توصیف و تبیین کند. در پدیده مذکور، بند موصولی از مجاورت اسم هسته به جایگاهی در انتهای جمله جابه‌جا شده و ساختی گسسته را به وجود می‌آورد. مشاهده نمونه‌های مختلف از گونه‌های موصولی در فارسی امروز نشان می‌دهد که پدیده جابه‌جایی ویژگی عام بندهای موصولی می‌باشد. بر اساس دستور کلام،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2016.2454

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان؛ azmoudeh14@yahoo.com

^۳ استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

^۴ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

عناصر متعلق به دستور معترضه تابع الزامات دستوری و معنایی دستور جمله نیستند، به همین دلیل سیالیت در جایگاه ساختاری یک ویژگی عام و متمایزکننده آن عناصر می‌باشد. از این جهت، استدلال می‌شود که جابه‌جایی بندهای غیر تحدیدی به‌عنوان عناصر دستور معترضه پیامد ماهیت دستوری آنها یعنی معترضگی می‌باشد و جابه‌جایی گونه تحدیدی نیز که از طریق فرآیند دستوری‌شدگی از سطح معترضه به سطح دستور جمله انتقال یافته، به‌عنوان یک ویژگی باقی‌مانده از ساخت منشأ تحلیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دستور کلام، دستور جمله، دستور معترضه، بندهای موصولی، دستوری‌شدگی، سیالیت ساختاری

۱. مقدمه

بررسی بندهای موصولی از دیرباز مورد توجه محققین زبان بوده است. عمده مطالعات (فب^۱، ۱۹۹۰؛ هگمن^۲، ۱۹۹۱؛ چینکو^۳، ۲۰۰۸؛ کامری^۴، ۱۹۸۱؛ کینان^۵، ۱۹۸۵؛ تالرمن^۶، ۱۹۹۸؛ گیون^۷، ۲۰۰۱؛ دیکسون^۸، ۲۰۱۰، ج ۲؛ و غیره) چه سنتی و چه جدید پدیده بندهای موصولی را به دو دسته کلی و متمایز تحت عناوین تحدیدی^۹ (توصیفی/محدود/وابسته) و غیر تحدیدی^{۱۰} (توضیحی/نامحدود/بدلی/آزاد) تقسیم‌بندی کرده‌اند. بند موصولی تحدیدی مصداق‌های احتمالی اسم هسته را محدود می‌کند که برای فهم دقیق منظور اسم حضور آن الزامی می‌باشد در حالی که بند موصولی غیر تحدیدی با ارائه اطلاعات اضافی اسم هسته را بیشتر تشریح می‌کند. مطالعات مذکور زوایای مختلفی از پدیده مذکور را روشن ساخته‌اند،

¹ Fabb
² Haegeman
³ Cinque
⁴ Comrie
⁵ Keenan
⁶ Tallerman
⁷ Givón
⁸ Dixon
⁹ restrictive
¹⁰ non-restrictive

با این وجود هنوز مسائلی مهمی در این حوزه وجود دارد که بررسی بیشتر را بر اساس رویکردهای جدید زبان‌شناسی می‌طلبد. یکی از مسائل حائز اهمیت پدیدهٔ جابه‌جایی^۱ در بندهای موصولی است که نیاز به واکاوی عمیق‌تر دارد.

در جابه‌جایی، بند موصولی از مجاورت اسم هسته خارج و در جایگاهی در انتهای جمله قرار می‌گیرد و ساختی گسسته را شکل می‌دهد. این ویژگی در نمونه‌های (۱) نمایان است.

۱. الف) علی کاسه‌ای را که پر از آب بود به من داد.

ب) علی کاسه‌ای را به من داد که پر از آب بود.

پرسش اصلی تحقیق این است که چرا چنین ساختی در برخی از زبان‌ها و از جمله زبان فارسی وجود دارد در حالی که عدم جابه‌جایی آن نیز جمله را غیر دستوری نمی‌سازد؟ این پژوهش با استفاده از رویکرد دستور کلام^۲ استدلال می‌کند که جابه‌جایی بندهای موصولی از ماهیت معترضگی آن نشئت گرفته است. برای نیل به این هدف، ابتدا در بخش ۲ چهارچوب نظری، آن‌گاه در بخش ۳ جابه‌جایی گونه‌های موصولی و محدودیت‌های آن به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. چهارچوب نظری و روش کار

دستور کلام شامل حداقل دو حوزهٔ متفاوت مفهومی است: دستور جمله^۳ و دستور معترضه^۴ (هاینه و همکاران، ۲۰۱۳؛ کلتن بوک و همکاران، ۲۰۱۱). هر یک از این حوزه‌ها اصول خود را در پردازش اطلاعات دارند. دستور جمله به معنای گزاره‌ای جملات و سازه‌های آن محدود می‌شود؛ به تعبیر دیگر، دامنهٔ معنایی-کاربردشناختی واحدهای دستور جمله، تنها جمله یا بعضی از سازه‌های آن است اما دستور معترضه به فرایندهای استدلال و ساز و کار استنباطی می‌پردازد که مبتنی بر ساخت جمله نیست بلکه مبتنی بر موقعیت کلام^۵ می‌باشد. موقعیت کلام متشکل از شش عنصر است:

¹ extraposition

² Discourse Grammar

³ Sentence Grammar

⁴ Thetical Grammar

⁵ situation of discourse

الف) سازماندهی متن^۱: عناصر معترضه در این نقش به‌طور صریح یا به‌طور ضمنی با آنچه از طریق پاره‌گفت‌لنگر^۲ انتقال می‌یابد، مشارکت {معنایی} دارد. به‌طور مشخص‌تر، این عناصر جهت ایجاد یک تعبیر منسجم از طریق ارائه اطلاعات تکمیلی، معنای پاره‌گفت را توصیف یا تعدیل می‌کنند.

ب) منبع اطلاع^۳: نقش عمده دیگر واحدهای معترضه ارائه منبع اطلاع پاره‌گفت می‌باشد.

پ) عقاید گوینده^۴: ارائه پیشنهادها، ارزیابی‌ها و سنجش‌های وجهی^۵، ایده‌ها و نظرات گوینده نیز از نقش‌های عناصر معترضه می‌باشد.

ت) تعامل گوینده-شنونده^۶: این مختصه به ویژگی و شرایط روابط گوینده-شنونده مرتبط است. برانگیختن شنونده در انجام عملی مانند پرسش، امر و غیره از جمله این موارد می‌باشد.

ث) ساحت کلام^۷: معترضه‌های مرتبط با این مختصه به موقعیت فرازبانی که پاره‌گفت در آن روی می‌دهد، اشاره دارد. این موقعیت می‌تواند شامل مشارکین کلام و بافت پیرامونی فیزیکی، روش ارتباط، خود عمل ارتباطی، رویدادهایی که در خلال کلام روی می‌دهند و همچنین دانش مشترکی که از کلام پیشین به دست آمده، باشد.

ج) دانش از دنیای پیرامونی^۸: گوینده ممکن است برای تعدیل معنای پاره‌گفت یا قرار دادن آن در یک نقطه‌نظر وسیع‌تر به دانشی و رای موقعیت کلام متوسل شود اما فرض بر این است که آن دانش بین طرفین مکالمه مشترک باشد. روی هم‌رفته، موقعیت کلام دامنه معنایی-کاربردشناختی واحدهای دستور معترضه است^۹.

^۱ text organization

^۲ utterance anchor

^۳ source of information

^۴ evaluation and modal assessment

^۵ attitude of speaker

^۶ speaker-hearer interaction

^۷ discourse setting

^۸ world knowledge

^۹ به همین سبب معنای عناصر معترضه با ارجاع به مقوله‌هایی مانند «گفتمان»، «فراستن» یا «معنای فراتر از جمله» (مرتبط با عنصر سازماندهی متن)، «ذهنی‌شدگی» (در ارتباط با عنصر عقاید گوینده) و «بین‌ذهنی» (در ارتباط با عنصر تعامل گوینده-شنونده) نیز توصیف می‌شود.

با توجه به این تفاوت‌های معنایی - کاربردشناختی، هاینه و همکاران (۲۰۱۳) و کلتن بوک و همکاران (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که واحدهای زبانی دستور معترضه دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از واحدهای دستور جمله متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- الف) واحد معترضه به‌لحاظ نحوی مستقل از بافت زبانی خود می‌باشد.
- ب) واحد معترضه به‌لحاظ مختصات زبرزنجیری مجزا از دیگر عناصر پاره‌گفت می‌باشد.
- پ) معنای واحدهای معترضه نامحدود است.
- ت) واحدهای معترضه به‌لحاظ جایگاه ساختاری سیال هستند.
- ث) ساختار درونی واحد معترضه بر اساس اصول دستور جمله شکل می‌گیرد، اما می‌تواند حذف گردد.

لازم به توضیح است که این ویژگی‌ها مبتنی بر یک مقوله‌بندی و مرزبندی مطلق نیست بلکه مبتنی بر تعریف سرنمون از مقوله‌ها هستند. هرچه واحدهای اطلاعی بیشتر نمایانگر این ویژگی‌ها باشند، به تبع عضو بهتری از حوزه عناصر معترضه خواهند بود. حال، برای روشن ساختن تمایز این دو حوزه نمونه (۲) را در نظر بگیرید.

۲. الف) امپراتور فرانسه ناپلئون بناپارت را نابغه می‌داند.

ب) امپراتور فرانسه، ناپلئون بناپارت، نابغه است.

در جمله (۲الف) «ناپلئون بناپارت» سازه دستوری جمله یعنی مفعول صریح است و وجود «را» پس از آن بیانگر این رابطه دستوری است. اما «ناپلئون بناپارت» در جمله (۲ب) به‌لحاظ نحوی مستقل است؛ یعنی جزو ساختار موضوعی فعل نیست و با هیچ‌یک از دیگر عناصر جمله سازه دستوری تشکیل نمی‌دهد. همچنین، هیچ‌یک از سازه‌های جمله نمی‌تواند در درون ساختار معترضه قرار گیرد. اصطلاح سنتی این عنصر بدل است. دوم، منحنی آهنگ «ناپلئون بناپارت» در جمله (۲الف) متفاوت از برابر معترضه آن در (۲ب) می‌باشد؛ به این معنی که آهنگ واحد مورد نظر در (۲ب) مستقل از آهنگ دیگر سازه‌های آن جمله می‌باشد. این تفاوت آهنگ، در نوشتار به‌صورت کاما، ویرگول، خط تیره و در گفتار با استفاده از مکث و درنگ نشان‌گذاری می‌شود. سوم، نقش و معنای واحد معترضه

در (۲ب) متفاوت از نقش و معنای برابر دستوری آن در (۲الف) می‌باشد. واحد مورد بحث در جمله (۲الف) دارای معنای محدود و همان عنصر در جمله (۲ب) معنای نامحدود دارد. همان طور که در بندهای پیشین مطرح شد، نامحدود به این موضوع اشاره دارد که معنای واحد مورد نظر به سازه‌های جمله محدود نیست بلکه به موقعیت کلام توجه دارد. در (۲ب) واحد بدل عنصر سازماندهی متن از مجموعه عناصر موقعیت کلام را در پیش‌زمینه قرار می‌دهد. چنین شرایطی سبب می‌شود که حذف سازه مورد نظر در (۲الف) معنای جمله را ناقص کند در صورتی که حذف آن در جمله (۲ب) آسیبی به معنای جمله وارد نمی‌سازد. در واقع، در جمله (۲ب) توصیف و توضیحی بر یکی از سازه‌ها (معمولاً فاعل یا مفعول) افزوده می‌شود. شایان ذکر است که اکثر اجزای موقعیت کلام در ارتباط خاصی با مقوله و زیرمقوله‌های معینی از دستور معترضه می‌باشند. برای مثال، بدل و بند موصولی عنصر سازماندهی متن، بندهای نقل قولی منبع اطلاع، بندهای تفسیری عقاید گوینده و سئوالات ضمیمه‌ای^۱ عنصر تعامل بین گوینده-شنونده را در پیش‌زمینه قرار می‌دهند.

بر اساس ویژگی‌های نقشی و صوری، مقوله بندهای متفاوتی از عناصر معترضه ارائه شده است. بارزترین مقوله بندی مبتنی بر ویژگی‌های نقشی شامل معترضه‌های مفهومی^۲ (مانند نقش نماهای کلامی/گفتمانی، بدل و غیره)، تبادل‌های کلیشه‌ای اجتماعی^۳ (مانند جملات بی‌فعل و غیره)، ساخت امری، ندایی، اصوات و تعجیبی‌ها و غیره می‌باشد. همچنین بر اساس ویژگی‌های صوری، عناصر معترضه به سه مقوله معترضه‌های آنی^۴، ساختمند^۵ و قالبی^۶ تقسیم شده است (جهت آشنایی بیشتر با این مقولات ر.ک. هاینه و همکاران، ۲۰۱۳؛ عموزاده و آزموده، ۱۳۹۳). بندهای موصولی بر اساس ملاک صورت‌بنیاد متعلق به معترضه‌های ساختمند می‌باشند. معترضه ساختمند الگوها یا ساخت‌های تکرارپذیر از واحدهای زبانی هستند که دارای نقش و قالب الگومند می‌باشند. همچنین، بندهای موصولی بر اساس ملاک‌های نقش‌بنیاد به مقوله معترضه مفهومی تعلق دارد. معترضه

¹ tag question

² conceptual theticals

³ formulae of social exchange

⁴ instantaneous theticals

⁵ constructional theticals

⁶ formulaic theticals

مفهومی شامل ساخت‌های متفاوتی مانند جملات، گروه‌ها، واژه‌ها و یا دیگر واحدهای دستور جمله می‌باشد که از طریق فرایند شناختی عضوگیری^۱ مشتق می‌شوند.

عضوگیری فرایندی آنی است که به موجب آن واحدی از دستور جمله مانند واژه، بند، گروه یا هر عنصر نحوی دیگر به عنوان واحدی معترضه به کار برده شود (هاینه و همکاران، ۲۰۱۳؛ کلتن بوک و همکاران، ۲۰۱۱). عضوگیری از حوزه دستور جمله به حوزه دستور معترضه تعدادی از تغییرات آوایی، نحوی و معنایی برای واحد مورد نظر را در پی دارد. اول، به لحاظ آوایی از دیگر عناصر جمله متمایز می‌شود. دوم، از آنجایی که نقش واحد عضوگیری شده در موقعیت کلام استنباط می‌شود، واحد مربوطه از محدودیت‌هایی که قبلاً در قالب یک سازه نحوی بر آن تحمیل شده آزاد می‌گردد یعنی دیگر به ملزومات نقش نحوی منشأ محدود نیست، لذا این شرایط ممکن است منجر به حذف سازه‌های اجباری یا سیالیت ساختاری در واحدهای مورد نظر گردد. سوم، معنای واحد عضوگیری شده دیگر با ارجاع به نقش نحوی توصیف و تعریف نمی‌شود بلکه از طریق محیط جدید یعنی موقعیت کلام بازتعریف می‌شود. در حقیقت، عضوگیری دامنه معنایی-کاربردشناختی را از نحو به مجموعه وسیع‌تر موقعیت کلام تغییر می‌دهد (کلتن بوک و همکاران، ۲۰۱۱؛ میثون، ۲۰۰۸). به طور کلی، واحدهای دستور جمله از طریق فرایند عضوگیری ویژگی‌های عناصر معترضه را کسب می‌کنند. از آنجایی که فرایند عضوگیری به طور مستقیم از ساز و کارهای تحلیلی پژوهش حاضر نیست، جهت پرهیز از اطاله کلام در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

یک جنبه مهم در توصیف و تحلیل واحدهای معترضه یا عضوگیری شده ارتباط آن با کلام پیرامونی اش می‌باشد. واحد معترضه/عضوگیری شده نیازمند یک واحد متنی^۲ مناسب است تا به آن ارتباط یابد، این واحد متنی «میزبان» نامیده می‌شود. از طرف دیگر، واحد معترضه/عضوگیری شده به معنای واحد متنی که شالوده مفهومی و دامنه را برای آنها مهیا می‌کند، اشاره دارد. اصطلاح «لنگر»^۳ نیز برای این شالوده مفهومی به کار می‌رود. تمایز میان «میزبان» به عنوان یک واحد واژیه نحوی و «لنگر» به عنوان یک مقوله معنایی را می‌توان از طریق (۳) نشان داد.

¹ cooptation

² text piece

³ anchor

۳. آنچه در این جلسه مورد بحث قرار خواهد گرفت - ممکنه کمی صدای میکروفن رو کم تر کنید - این که چگونه می‌توانیم در تولید علم سهم بیشتری داشته باشیم. در (۳)، جمله «آنچه در این جلسه مورد بحث قرار خواهد گرفت این که چگونه می‌توانیم در تولید علم سهم بیشتری داشته باشیم» عنصر «میزبان» را شکل می‌دهد. در مقابل، «لنگر» واحد عضوگیری شده «ممکنه کمی صدای میکروفن رو کم تر کنید» از طریق عنصر میزبان مهیا نشده بلکه توسط ساحت کلام از مجموعه عناصر موقعیت کلام ارائه شده است زیرا در این سخنرانی علمی، سخنران ممکن است مسئول برگزاری جلسه را مورد خطاب قرار دهد. گوینده با به کارگیری واحد عضوگیری شده از دنیای متن به دنیای بیرونی که کلام در آن اتفاق می‌افتد، رو می‌آورد.

در ارتباط با دو مفهوم میزبان و لنگر چهار نوع ساخت متمایز می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، نسبت به لنگر واحدهای معترضه/عضوگیری شده چهار امکان در اختیار شنوندگان می‌باشد. این امکانات عبارتند از:

- الف. واحدهای معترضه/عضوگیری شده سازه-وابسته^۱
 - ب. واحدهای معترضه/عضوگیری شده پاره گفت-وابسته^۲
 - پ. واحدهای معترضه/عضوگیری شده وابسته به بافت همراه میزبان^۳
 - ت. واحدهای معترضه/عضوگیری شده وابسته به بافت بدون میزبان^۴
- این رده‌شناسی از لنگر، دامنه کاربردشناختی-معناشناسی یک واحد معترضه/عضوگیری شده را صورت‌بندی می‌کند. دامنه واحدهای سازه‌وابسته، یک عنصر از سازه میزبان است؛ واحدهای پاره گفت‌وابسته، کل یا بخش بزرگی از سازه میزبان را به عنوان دامنه انتخاب می‌کند؛ اما در مورد واحدهای بافت‌وابسته، یک بافت خاص دامنه واحدهای معترضه یا عضوگیری شده را شکل می‌دهد. در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان الف و ب را واحدهای معترضه یا عضوگیری شده میزبان‌وابسته، و پ و ت را واحدهای معترضه یا عضوگیری شده بافت‌وابسته نام گذاشت. در ساخت‌های میزبان‌وابسته معنای واحد معترضه

¹ constituent anchored coopted/ thetical units

² utterance anchored coopted/ thetical units

³ context anchored coopted/ thetical units having a host

⁴ context anchored coopted/ thetical units without a host

به نوعی به معنی میزبان خود ارتباط می‌یابد؛ اما در واحدهای بافت‌وابسته، ممکن است دو عنصر لنگر و میزبان نامرتبط با یکدیگر باشند. در بخش بعد مشاهده می‌شود این مقوله‌ها نقش مهمی در توصیف و تحلیل جابه‌جایی عناصر معترضه از جمله بندهای موصولی و محدودیت‌های آن ایفا می‌کند.

۳. جابه‌جایی بند موصولی

در بخش ۱ اشاره شد که در جابه‌جایی، بند موصولی از مجاورت اسم هسته خارج می‌شود و در جایگاهی در انتهای جمله قرار می‌گیرد و ساختی گسسته را شکل می‌دهد. نمونه‌های (۱) که دوباره با شماره (۴) تکرار شده‌اند، نشانگر این پدیده می‌باشند.

۴. الف) علی کاسه‌ای را که پر از آب بود به من داد.

ب) علی کاسه‌ای را به من داد که پر از آب بود.

بالتین (۲۰۰۶) با اشاره به مطالعات صورت‌گرایانه عنوان می‌کند که هیچ یک از این مطالعات نتوانسته است به‌طور کامل و متقاعدکننده‌ای تمام ویژگی‌های خروج (جابه‌جایی) بندهای موصولی را تبیین کند. فرانسیس (۲۰۱۰: ۳۷) همچنین بیان می‌کند که فارغ از هر نوع دیدگاه صوری، خروج بندهای موصولی عجیب است از این جهت که بین یک هسته اسمی و وابسته آن (بند موصولی) فاصله می‌افتد و نوعی ساخت گسسته به وجود می‌آید.

در مطالعات نقش‌گرایان نیز دو دیدگاه اصلی برای جابه‌جایی بند موصولی وجود دارد. یک دیدگاه دلایل کلامی را موجب جابه‌جایی بند موصولی می‌داند از آن جهت که بند موصولی جابه‌جا شده، به‌طور معمول اطلاع نو یا تقابلی با خود دارد و میزان نو بودن آن از اطلاعی که گروه فعلی دارد، بیشتر است (روچمنت و کالیکاور، ۱۹۹۰؛ هاک^۱ و نا^۲، ۱۹۹۰؛ کونو و تاکامی^۳، ۲۰۰۴). این تحلیل هم‌راستا با این اصل است که عبارات کانونی در زبان‌ها عمدتاً در انتهای جمله واقع می‌شوند (کالیکاور و جکندف، ۲۰۰۵). دیدگاه دوم وزن یا طول بند موصولی را دلیل جابه‌جایی می‌داند. اگر یک سازه

¹ Huck

² Na

³ Takami

نسبت به سازه‌های دیگر درون جمله طول و یا پیچیدگی بیشتری داشته باشد، وزن دستوری آن سازه بیشتر است (هاوکینز، ۲۰۰۴؛ واسو^۱، ۲۰۰۲). بر اساس اصل سنگینی در انتها (واسو، ۱۹۹۷: ۳۲)، سازه‌های سنگین به‌طور معمول در انتهای جمله قرار می‌گیرند. لذا در اکثر زبان‌ها بندهای موصولی‌ای که طولانی و پیچیده باشند، بیشتر و راحت‌تر جابه‌جا می‌شوند (فرانسیس، ۲۰۱۰: ۳۸)؛ علت آن نیز به دو حوزه پردازش و تولید جملات نسبت داده می‌شود. گیون (۲۰۰۱) در توضیح این علت بیان می‌کند حضور بندهای موصولی طولانی در وسط جمله موجب می‌شود اجزای بند اصلی از هم جدا شده و به‌تبع پردازش و درک جمله سخت‌تر گردد. از این جهت جابه‌جایی بند موصولی سبب پردازش آسان‌تر جمله می‌شود.

راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۱) در تحلیل پدیده زبانی مورد نظر در فارسی نیز معتقدند چون خروج (جابه‌جایی) و عدم خروج (عدم جابه‌جایی) بند موصولی به‌طور معمول به جملات دستوری می‌انجامد، نمی‌توان دلایل نحوی را در این امر دخیل دانست و باید در جستجوی دلیل یا دلایل نقشی بود که باعث جابه‌جایی بند موصولی می‌شود. آنها با استفاده از دیدگاه دوم نقش‌گرایی معتقدند که طول بند موصولی و نسبت آن با طول گروه فعلی بند اصلی مهم‌ترین عامل می‌باشد. هرچه این نسبت بیشتر باشد، احتمال خروج بیشتر است؛ مانند (۵).

۵. الف) او فرش را [که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی‌میلی خریده بود] فروخت.

ب) او فرش را فروخت [که از عموی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی‌میلی خریده بود].

راسخ‌مهند و همکاران (۱۳۹۱) همچنین بیان می‌کنند که نوع فعل نیز بر خروج تأثیر دارد، به این معنی که افعال ربطی به‌علت وضعیت اطلاعی‌ای که دارند بیشترین افعالی هستند که بندهای موصولی از آنها عبور می‌کنند زیرا این افعال در اکثر موارد دارای اطلاعات مفروض می‌باشند.

^۱ Wasow

علی‌رغم کارآیی این دیدگاه‌ها در توضیح بسیاری از موارد جابه‌جایی، به نظر می‌رسد که آنها با چالش‌های جدی نیز مواجه باشند. تعداد زیادی از ساخت‌های موصولی وجود دارد که با وجود این که در آنها بند موصولی از گروه فعلی طولانی‌تر نیست اما جابه‌جایی رخ می‌دهد و در هر دو صورت نیز جمله به یک اندازه طبیعی به نظر می‌رسد؛ مانند (۴)؛ ضمن این که در این نمونه فعل ربطی نیز وجود ندارد. مهم‌تر این که در جملاتی که بند موصولی بلندتر از گروه فعلی است حتی اگر این جابه‌جایی صورت نگیرد، جمله غیردستوری نمی‌گردد. علاوه بر این موارد، همان‌طور که در ادامه بحث خواهد شد، بر خلاف نظر بعضی از پژوهشگران (گیون، ۲۰۰۱: ۲۰۷؛ راسخ‌مهند و همکاران، ۱۳۹۱) پدیده جابه‌جایی تنها محدود به بندهای تحدیدی نیست بلکه در ساخت‌های غیرتحدیدی نیز روی می‌دهد؛ به بیان کلی‌تر، جابه‌جایی یک ویژگی عام در ساخت‌های موصولی می‌باشد. با توجه به این نکات به نظر می‌رسد جنبه‌های نقشی «ایجاد تقابل» و «فراهم کردن پردازش آسان» از پیامدهای ثانوی ساز و کار جابه‌جایی باشند. مسئله اصلی این است که ساز و کار ایجاد چنین امکان ساختاری چیست؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش به ماهیت دستوری ساخت‌های موصولی برمی‌گردد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. ابتدا مسئله جابه‌جایی بندهای غیرتحدیدی آن‌گاه جابه‌جایی بندهای تحدیدی بحث می‌شود. در نهایت به محدودیت‌های این پدیده زبانی توجه می‌شود.

۳.۱. جابه‌جایی بند موصولی غیرتحدیدی

بعضی از پژوهشگران (راسخ‌مهند و همکاران، ۱۳۹۱؛ گیون، ۲۰۰۱: ۲۰۷) معتقدند جابه‌جایی بند موصولی غیرتحدیدی غیرممکن است. گیون (۲۰۰۱: ۲۰۷) استدلال می‌کند که حضور بند موصولی در کنار هسته خود، مطابق با اصل تصویرگونگی زبانی است زیرا توجه شنونده را به اسمی معطوف می‌کند که بند موصولی بلافاصله کنار آن قرار گرفته است. به همین دلیل، جابه‌جایی بندهای موصولی به‌طور معمول در هر شرایطی اتفاق نمی‌افتد. به‌طور مثال، بندهای موصولی تحدیدی می‌توانند جابه‌جا شوند ولی بندهای موصولی غیرتحدیدی جابه‌جا نمی‌شوند.

برخلاف نظر این پژوهشگران، شواهدی در زبان فارسی وجود دارد که نشان می‌دهد در بندهای موصولی غیرتحدیدی جابه‌جایی روی می‌دهد و طی آن بند موصولی از مجاورت هسته اسمی خارج شده و به انتهای جمله جابه‌جا می‌شود. در نمونه‌های (۸-۶) مشاهده می‌شود که بندهای موصولی غیرتحدیدی هم در مجاورت اسم هسته قرار می‌گیرند و هم می‌تواند از مجاورت هسته اسمی خارج شده و به انتهای بند جابه‌جا شوند. در این موارد، اسم هسته به صورت مورب و بند موصولی با خطوط پررنگ مشخص شده‌اند.

۶. الف) وقتی دوره تحصیلات عالی را گذرانندیم، علی به وزارت دادگستری داخل شد و من در وزارت آموزش و پرورش که در آن زمان وزارت فرهنگ نامیده می‌شد استخدام شدم.

ب) وقتی دوره تحصیلات عالی را گذرانندیم، علی به وزارت دادگستری داخل شد و من در وزارت آموزش و پرورش استخدام شدم که در آن زمان وزارت فرهنگ نامیده می‌شد.

۷. الف) تو که از همه جا بی خبری قضاوت مکن.

ب) تو قضاوت مکن که از همه جا بی خبری. (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

۸. الف) ... خون چند دانشجو که هنوز گرم و تازه است، به زمین ریخت.

ب) ... خون چند دانشجو به زمین ریخت که هنوز گرم و تازه است. (مجله خبری شبکه یک سیما ساعت ۲۵:۷، ۱۶/۹/۹۴)

علاوه بر مواردی مانند (۶ب) که تنها یک بند بین هسته اسمی و بند موصولی واقع می‌شود، مواردی نیز از جابه‌جایی وجود دارد که در آن بند موصولی به انتهای بند حاوی خود جابه‌جا نمی‌شود بلکه ممکن است بیش از یک بند بین هسته اسمی و بند غیرتحدیدی فاصله شود؛ مانند (۹).

۹. الف) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای که واقعاً شجاع و با جرأت بود فریاد زد که پادشاه لخت است. (نمونه از محمودی، ۱۳۹۴)

ب) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و با جرأت بود. (نمونه از محمودی، ۱۳۹۴)

در نمونه‌های (۹-۶) بندهای موصولی به‌لحاظ معنایی اطلاعات اضافی یا حاشیه‌ای را نسبت به سازه گروه اسمی در بند اصلی ارائه می‌کنند، لذا از آنجایی که دامنه ارجاعی اسم هسته را مشخص نمی‌کنند، جزو معنای گزاره‌ای جمله نیستند. به‌لحاظ ساختاری نیز این بندها جزو ساختار موضوعی جمله نیستند به همین جهت حذف آنها جمله را غیردستوری نمی‌سازد. به‌لحاظ آوایی نیز منحنی آهنگ آنها متفاوت از آهنگ بند اصلی می‌باشد. بنابراین، ویژگی‌های معنایی، نحوی و آوایی بندهای موصولی در این موارد نشان می‌دهد که واحدهای مورد بحث گونه غیرتجدیدی می‌باشند. حال در چنین ساخت‌هایی، پدیده جابه‌جایی موصولی‌های معترضه چگونه توضیح داده می‌شود؟

به نظر می‌رسد که ویژگی جابه‌جایی این واحدها از ماهیت دستوری آنها در سطح کلام برخاسته می‌شود. ماهیت معترضگی منجر به بروز ویژگی‌ها و رفتارهای زبانی‌ای می‌شود که با عناصر متعلق به دستور معترضه مشترک است. واحدهای دستور معترضه به‌لحاظ معنایی، آوایی و نحوی در قیاس با واحدهای دستور جمله رفتارهای متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. دلیل چنین تمایزی این است که چون عناصر معترضه به‌طور عمده متوجه موقعیت کلام هستند و به تبع معنای نامحدود دارند، لذا تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیستند. از آنجایی که این عناصر تابع الزامات ساختاری دستور جمله نیستند، یکی از پیامدهای طبیعی برای این واحدهای زبانی سیالیت ساختاری است که منوط بر موقعیت کلام می‌تواند در جایگاه‌های مختلف بند یا کلام درج شوند و تجلی‌های متفاوتی از تقابل نقشی را پدید آورند. برای روشن شدن این موضوع، بیان موردی از واحدهای معترضه مفید واقع خواهد شد. عبارت «به نظرم» را در نمونه‌های (۱۰) که به‌عنوان یک واحد تأمل پسینی^۱ توسط دستور معترضه در کلام درج شده است، در نظر بگیرید:

۱۰. الف) **به نظرم**، فردا مدرسه تعطیل باشد.

ب) فردا، **به نظرم**، مدرسه تعطیل باشد.

پ) فردا مدرسه، **به نظرم**، تعطیل باشد.

ت) فردا مدرسه تعطیل، **به نظرم**.

^۱ afterthought

همان‌طور که در نمونه‌های (۱۰) مشاهده می‌شود، این عنصر به‌لحاظ آوایی، معنایی و نحوی متفاوت از دیگر واحدهای جمله یا کلام می‌باشد. عنصر معترضه «به نظرم» موقعیت کلام را به‌عنوان لنگر گاه خود انتخاب نموده^۱ و «عقاید گوینده» و «منبع اطلاع» از مجموعه عناصر موقعیت کلام را در پیش‌زمینه قرار می‌دهد. چنین شرایطی سبب شده تا عنصر تأمل پسینی از محدودیت‌های دستور جمله فراتر رود. آزاد شدن از محدودیت‌های ساختاری و معنایی بروز سیالیت ساختاری را در پی داشته است که طی آن واحد مورد نظر می‌تواند در ابتدا، میانه و انتهای جمله قرار بگیرد.

با توجه به این مباحث، همچنین می‌توان گفت جابه‌جایی بندهای غیرتحدیدی از ماهیت معترضگی آنها نشئت گرفته شده و استدلال نمود که چون این واحدها همچون دیگر واحدهای معترضه تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیستند، ویژگی سیالیت ساختاری در این موارد نیز مشاهده می‌شود. نمونه‌های (۱۱) بیانگر این ویژگی در بندهای غیرتحدیدی می‌باشد.

۱۱. الف) این حرف رو از برادرم توقع نداشتم کسی که یه عمره برارش زحمت کشیدم.
 ب) این حرف رو از برادرم که یه عمره برارش زحمت کشیدم توقع نداشتم.
 ج) این حرف رو از برادرم توقع نداشتم که یه عمره برارش زحمت کشیدم.
 اما تفاوت ظریفی بین نمونه‌های (۱۰) و (۱۱) وجود دارد و آن این که بندهای غیرتحدیدی بر خلاف واحد تأمل پسینی در ابتدای بند قرار نمی‌گیرند (۱۲).

۱۲. * که یه عمره برارش زحمت کشیدم، این حرف رو از برادرم توقع نداشتم.
 این محدودیت برخاسته از ویژگی‌های مقوله معترضگی آنهاست. به‌طور مشخص، با توجه به این که عنصر تأمل پسینی «به نظرم» یک معترضه پاره‌گفت‌وابسته است در حالی که بند غیرتحدیدی واحدی سازه‌وابسته است، این تفاوت در مقوله منشأ چنین محدودیتی است که در زیر بخش ۳.۳. با عنوان محدودیت‌های جابه‌جایی به تفصیل بحث خواهد شد.

^۱ در رویکرد حاضر، اصطلاح بافت به یک عنصر خاص از مقوله‌های انتزاعی‌تر اجزای موقعیت کلام اشاره دارد و عناصر موقعیت کلام انتزاعی‌ترین سطح از لنگر را شکل می‌دهند.

۳.۲. جابه‌جایی بند موصولی تحدیدی

بند موصولی تحدیدی در تقابل با بند غیرتحدیدی رفتارهای زبانی متفاوتی را به‌لحاظ معنایی، نحوی و آوایی از خود نشان می‌دهد. از این جهت، بندهای تحدیدی بر خلاف غیرتحدیدی‌ها به‌لحاظ نحوی جزئی از ساختار موضوعی بند اصلی می‌باشند و حذف آنها جمله را غیر دستوری می‌کند. به‌لحاظ معنایی نیز بخشی از معنای گزاره‌ای بند میزبان هستند و به‌لحاظ آوایی هم منحنی آهنگ آن با آهنگ بند اصلی یکسان است. اما همان‌طور که در بندهای پیشین هم مطرح شد، ساخت‌های تحدیدی نیز همچون بندهای غیرتحدیدی پدیده جابه‌جایی را از خود نشان می‌دهند؛ مانند (۱۳).

۱۳. الف) علی کاسه‌ای را که پر از آب بود به من داد.

ب) علی کاسه‌ای را به من داد که پر از آب بود.

حال جابه‌جایی بندهای تحدیدی به‌عنوان واحدی از دستور جمله که تابع الزامات ساختاری بند است، چگونه قابل توضیح است؟ برای توضیح این مسئله از بُعد در زمانی ساخت‌های موصولی استفاده می‌شود.

آزموده و همکاران (۱۳۹۵) بحث می‌کنند که در فارسی باستان بند موصولی *hya* در قالب بند غیرتحدیدی ساختاری غیردرونی داشته‌اند که به‌عنوان یک عنصر تأمل پسینی در ارتباط با دو عنصر «سازماندهی متن» و «تعامل گوینده-شنونده» در کلام درج می‌شده‌اند. آن‌گاه منحنی آهنگ این بندها در همان دوره باستان در بافت‌های خاصی و به‌طور محدود با منحنی آهنگ بند اصلی یکپارچه شد و خوانشی توصیفی پیدا کرد. این شرایط منجر به بروز ابهام در تعبیر بند *ī* که دنباله *hya* می‌باشد، در فارسی میانه گردید یعنی در کنار خوانش توضیحی، خوانشی توصیفی نیز به دست آورد اما به‌لحاظ ساختاری در حالت وابستگی میانی^۱ می‌باشد. سپس این ابهام به تدریج منجر به استقرار نقش جدید *ī* یعنی خوانش توصیفی در اواخر دوره میانه و اوایل فارسی جدید گردید و در نهایت *ī* به نشانگر موصولی تحدیدی و اضافی تحول یافت. اما آنچه که اهمیت دارد این است که این بند موصولی در تمامی دوره‌های تحولی خود چه در فارسی باستان، و چه فارسی میانه و چه در

^۱ hypotaxis

فارسی جدید ویژگی جابه‌جایی و به‌تعبیر دیگر سیالیت ساختاری را از خود بروز داده است به‌نحوی که بند موصولی هم بلافاصله پس از اسم هسته و هم از مجاورت هسته جدا شده و در انتهای بند اصلی قرار می‌گرفته است. حتی در فارسی باستان موارد معدودی از حضور بند موصولی پیش از هسته اسمی نیز مشاهده شده است (همان).

روند رمز‌گذاری دستوری موصولی تحدیدی در توضیح مسئله سیالیت ساختاری این واحدها راهگشاست. نمونه‌های بررسی شده در حوزه دستوری‌شدگی نشان می‌دهند که واحدهای دستوری‌شده دو ویژگی عام دارند: الف) صورت‌های پیشین می‌تواند با صورت‌های جدیدتر هم‌زیستی داشته باشند ب) معانی اولیه می‌توانند معانی و/یا ویژگی‌های ساختاری صورت جدیدتر را محدود کنند (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳). در ارتباط با ویژگی دوم، هاپر (۱۹۹۱) مفهوم پایداری^۱ را معرفی می‌کند. بر طبق مفهوم پایداری، وقتی یک صورت واژگانی به یک واحد دستوری تحول می‌یابد، بعضی از بقایای معانی واژگانی اولیه خود را نیز به همراه دارد و همچنین ویژگی‌های در زمانی - واژگانی‌اش - آن واحد می‌تواند به صورت محدودیت‌هایی بر توزیع دستوری آن انعکاس یابد. به عبارت دیگر، معانی اولیه می‌توانند معانی و/یا ویژگی‌های ساختاری صورت‌های جدیدتر را محدود کنند. با توجه به این که بندهای تحدیدی در فارسی امروز همانند بسیاری دیگر از زبان‌ها منشأ در بندهای غیرتحدیدی دارند، و از آنجایی که سیالیت ساختاری ویژگی عام واحدهای معترضه از جمله موصولی غیرتحدیدی است، لذا می‌توان استدلال نمود وقتی بند موصولی غیرتحدیدی تحت فرایند دستوری‌شدگی از سطح دستور معترضه، در قالب موصولی تحدیدی به سطح دستور جمله انتقال یافت، اگرچه ویژگی‌های ساختاری و معنایی دستور جمله را پذیرفت اما با توجه به خصوصیت پایداری عناصر دستوری‌شده، سیالیت ساختاری را به‌عنوان یک ویژگی باقی‌مانده از منشأ در زمانی‌اش حفظ کرد. با توجه به این مباحث روشن است که این دستور معترضه و ماهیت معترضگی است که امکان ساختاری جابه‌جایی را برای گونه‌های موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی فراهم می‌سازد. در واقع، نقش انطباقی دستور بدین شکل گویشور زبانی را به ابزار دستوری مناسب مجهز

^۱ persistence

می‌سازد تا برای ایجاد «تقابل نقشی» یا «پردازش آسان‌تر» واحدهای سنگین دستوری از آن بهره‌گیرد.

۳.۳. محدودیت‌های جابه‌جایی

اگرچه عناصر معترضه به لحاظ جایگاه ساختاری نسبتاً آزاد هستند، اما هر مقوله از واحدها یا ساخت‌های معترضه محدودیت‌های خود را دارند (اسپینال، ۱۹۹۱؛ پیتنر^۱، ۱۹۹۵؛ دهی، ۲۰۱۴؛ کلتن بوک و همکاران، ۲۰۱۱: ۸۶۷-۸۶۴). به طور مثال، در زیر بخش ۳.۱. به طور گذرا اشاره شد که بندهای موصولی غیرتحدیدی بر خلاف بسیاری از دیگر واحدهای معترضه مانند عناصر تأمل پسینی در ابتدای بند و پیش از هسته اسمی قرار نمی‌گیرند؛ حتی بعضی از عناصر معترضه به طور عمده در درون پاره‌گفت به یک جایگاه محدود شده‌اند.

بعضی از پژوهشگران مانند (کاوالوا^۲، ۲۰۰۷: ۱۵۲-۱۴۹) برای توضیح این تفاوت‌ها تمایزی را میان معترضه‌های لنگردار^۳ و معترضه‌های سیال یا آزاد^۴ مطرح می‌کنند. در بخش ۲ اشاره شد که چهارچوب دستور کلام نیز چنین تمایزی را به نوع دیگر برای مطالعه جایگاه ساختاری این عناصر در نظر می‌گیرد. در ارتباط با لنگر چهار نوع ساخت متمایز می‌شود که هر کدام دارای محدودیت‌های جایگاهی خاص خود را دارند. این ساخت‌ها زبانی عبارتند از:

الف. واحدهای معترضه سازه‌وابسته

ب. واحدهای معترضه پاره‌گفت‌وابسته

پ. واحدهای معترضه وابسته به بافت همراه با میزبان

ت. واحدهای معترضه وابسته به بافت بدون میزبان

بحث جایگاه ساختاری در ارتباط با تمامی این مقوله‌ها مطرح می‌شود به‌جز نوع وابسته به بافت بدون میزبان؛ از آنجایی که این واحدها فاقد پاره‌گفت میزبان هستند، لذا راهبردهای جایگاه ساختاری در مقایسه با دیگر انواع معترضه، برای این واحدها موضوعیت

¹ Pittner

² Kavalova

³ anchored parentheticals

⁴ floating parentheticals

ندارد. با توجه به این که واحدهای مورد بحث این نوشتار یعنی بندهای موصولی از واحدهای سازه‌وابسته هستند، در ادامه بحث بیشتر بر محدودیت‌های این عناصر توجه می‌شود و تنها به صورت گذرا به دیگر واحدها نیز اشاره می‌شود.

واحدهای سازه‌وابسته دارای مشارکت نقشی-شناختی با یک سازه خاص از یک پاره‌گفت در یک بافت وسیع از یک مختصه موقعیت کلام می‌باشد (کلتن‌بوک، ۲۰۰۸). به عبارت ساده‌تر، واحدهای سازه‌وابسته اطلاعاتی را ارائه می‌کند که به‌طور مستقیم مرتبط با معنی یک سازه خاص از یک پاره‌گفت می‌باشد؛ مانند (۱۸-۱۴). در این نمونه‌ها واحد معترضه با خط پررنگ و عنصر لنگر به شکل مورب و سیاه نشان داده می‌شوند.

۱۴. دیروز با اکبر رفتیم کوه، خیلی آدم باحالیه.

۱۵. برادرم، فریدون این وام را درست کرد.

۱۶. این آداب را ما از علی بن ابیطالب، که هیچ گاه تسلیم ناحق نشد آموختیم.

۱۷. ما در این برنامه به مسئله، به نظرم، بسیار داغ این روزها یعنی انتخابات می‌پردازیم.

۱۸. حیف از اون وقتی که ما برای این فیلم مثلاً حرفه‌ای گذاشتیم.

واحدهای سازه‌وابسته به دو زیر مقوله تقسیم می‌شوند. واحدهای سازه‌وابسته پیش‌نگر^۱ که به سازه پیش از خود ارجاع می‌دهند (۱۶-۱۴) و واحدهای سازه‌وابسته پس‌نگر^۲ که به سازه پس از خود اشاره می‌کنند (۱۸-۱۷).

گوینده می‌تواند از امکانات معترضه‌های آنی، ساختمند و قالبی در تولید واحدهای سازه‌وابسته استفاده کند. نمونه (۱۴) موردی از معترضه آنی، نمونه (۱۸) نیز موردی از معترضه قالبی هستند. گروه‌های بدلی (۱۵)، بندهای موصولی غیرتجدیدی (۱۶) و معترضه‌های عطفی^۳ از معترضه‌های ساختمند می‌باشند. این واحدهای ساختمند به‌طور معمول حاوی یک عنصر ارجاعی هستند که به لنگر - اغلب گروه اسمی - در ساخت میزبان ارجاع می‌دهند (۱۹).

¹ retrospective

² prospective

³ and-Thetical

۱۹. **پدوم بزورگم** که زحمت تمديد بیمه‌اش هم به دوش شما افتاد، هنوز ترخیص نشده.

البته زمانی که رابطهٔ ارجاعی بین لنگر و واحد معترضه استنباط می‌شود، حضور عنصر ارجاعی ضروری نیست (۱۶). باید توجه داشت که در اینجا اصل ارتباط بسیار مهم و کارا است زیرا گوینده به واسطهٔ آن شنونده را قادر به ایجاد یک فرضیهٔ منطقی نسبت به این موضوع می‌سازد که واحد معترضه به نوعی با محتوای پاره گفت مرتبط است. به‌طور مثال، در نمونهٔ (۱۷) از آنجایی که ایجاد یک رابطهٔ منطقی بین واحد سازه‌وابسته «به نظرم» و سازه‌میزبان «بسیار داغ این روزها» توسط شنونده امکان درک و تعبیر آن را فراهم نموده، پاره‌گفتی پذیرفته می‌باشد. اما در نمونهٔ (۲۰) چون پاره گفت میزبان فاقد هرگونه سازه‌ای به‌عنوان لنگر منطقی برای واحد معترضه می‌باشد، خوش ساخت به نظر نمی‌رسد.

۲۰. * ما در این برنامه به مسئله، **به نظرم**، انتخابات می‌پردازیم.

لنگر یک واحد سازه‌وابسته اغلب یک گروه اسمی در پاره گفت میزبان می‌باشد. اما گاهی دیگر سازه‌ها مانند بندهای پیرو، و یا مقوله‌های واژگانی مانند افعال، افعال کمکی، قیود و صفات می‌توانند به‌عنوان لنگر نیز برای این سازه‌ها عمل کنند. در نمونهٔ (۱۸) واحد صفت «حرفه‌ای» به‌عنوان لنگر برای معترضه «مثلاً» ظاهر شده است.

در نمونه‌های (۱۸-۱۴) مشاهده می‌شود که واحدهای سازه‌وابسته به‌لحاظ جایگاه ساختاری به مجاورت با لنگر خود محدود شده‌اند یعنی یا بلافاصله پیش و یا پس از سازه میزبان که به‌عنوان لنگر آن واحد نقش ایفا می‌کند، قرار می‌گیرد. معترضه‌های ساختمانده به‌ویژه بندهای غیرتحدیدی در صورت حفظ الگوی ساختاری خود پیش‌نگر هستند یعنی به‌طور معمول پس از اسم لنگر قرار می‌گیرند^۱. اموندز (۱۹۷۹) و اسپینال (۱۹۹۱: ۷۵۳) معتقدند که بندهای موصولی غیرتحدیدی برخلاف بندهای تحدیدی باید بلافاصله پس از

^۱ این قضیه در مورد دیگر انواع معترضه ساختمانده نیز صادق است. از جمله واحدهای سازه‌محور بدل و گروه‌های بدلی هستند که عموماً پس از لنگر قرار می‌گیرند. اما همیشه این گونه نیست بلکه توصیفگرهایی که همچون بندهای تفسیری عمل می‌کنند می‌توانند پیش از لنگر نیز قرار گیرد. معترضه‌های اسمی باید در مجاورت گروه اسمی قرار گیرند. یا این که سئوالات ته‌جمله‌ای/ضمیمه‌ای پیش از لنگر قرار نمی‌گیرند. حتی در ترتیب نشانگرهای کلامی، نشانگرهای توجه مانند اصوات پیش از نشانگرهای جهت مانند معترضهٔ مفهومی قرار می‌گیرد.

سازه لنگر قرار گیرند. اما همان طور که در مباحث پیشین اشاره شد، در زبان فارسی بندهای غیرتحدیدی هم بلافاصله پس از لنگر یا اسم هسته قرار می‌گیرند مانند (الف) و هم می‌توانند از مجاورت آن خارج شده و در انتهای بند قرار گیرند (ب). نمونه (۲۱) نیز نشان می‌دهد در مواردی بیش از یک بند میان لنگر و بند غیرتحدیدی فاصله ایجاد می‌شود.

۲۱. ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و با جرأت بود.

تنها محدودیت بند غیرتحدیدی (۲۲) و تحدیدی^۱ (۲۳) در زبان فارسی امروز این است که در صورت حفظ الگوی ساختاری پیش از لنگر قرار نمی‌گیرند. به عبارت کلی‌تر، بندهای موصولی در فارسی پس‌نگر نیستند.

۲۲. الف) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای که واقعاً شجاع و با جرأت بود فریاد زد که پادشاه لخت است.

ب) * ناگهان از میان حاضران که واقعاً شجاع و با جرأت بود بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است.

۲۳. الف) مردی که امروز تو همایش کنارت نشسته بود، برادر من بود.

ب) * که امروز تو همایش کنارت نشسته بود، مردی برادر من بود.

گرینویل^۲ (۲۰۰۴: ۱۹۶۷) در توضیح محدودیت واحدهای سازه‌وابسته بیان می‌کند چون این واحدها نقش تشریح، توضیح، تفصیل، توصیف و مشخص نمودن یک ماهیت را در پاره‌گفت میزبان دارند، لذا انتظار می‌رود پس از آن ماهیت قرار گیرند. به تعبیر دیگر، از آنجایی که واحدهای سازه‌وابسته سازه‌ای از پاره‌گفت میزبان را به‌عنوان لنگر و دامنه خود انتخاب می‌کنند، به علت نیاز به همجواری با سازه لنگر در مقایسه با دیگر واحدهای معترضه به‌طور معمول ثبات بیشتری را به‌لحاظ جایگاه ساختاری نشان می‌دهند. اما باید

^۱ باید توجه داشت در زبان‌های دیگر ممکن است بند تحدیدی پس‌نگر وجود داشته باشد. حتی در فارسی باستان نیز موارد معدودی از حضور بند موصولی پیش از لنگر مشاهده شده است (آزموده و همکاران، ۱۳۹۵).

^۲ Grenoble

توجه داشت که لزوماً این گونه نیست و بسیاری از این نوع واحدهای معترضه ممکن است پیش از لنگر خود نیز قرار گیرند مانند (۲۴).

۲۴. الف) راستی یادت باشه فردا به ه ه ه ... ، اسم خیلی جالبی هم داره، ها آقای همسی بگی شبکه رو راه اندازی کنه.

ب) میخوام برم به این، خوش ندارم اسمش رو بیارم، پسره یغور بگم ماشین رو از در مغازه ما ورداره.

پ) رضا جان چند لحظه اون هه ه ه ... چی بهش میگن هه ه ... اسم قشنگی داره، ها خودنویست رو بده.

هاینه و همکاران (۲۰۱۷) نیز در این زمینه با ارائه نمونه‌هایی مانند (۲۶-۲۵) بیان می‌کنند که اگرچه لنگر در اغلب موارد پیش از واحد معترضه قرار می‌گیرد، اما همیشه به این صورت نیست. جابه‌جایی عنصر مورد نظر در نمونه (۲۵) از حالت پیش‌نگر به واحد سازه‌وابسته پس‌نگر منجر به پاره‌گفتی غیرقابل قبول نمی‌شود (۲۶).

25. I saw that Bob, **just married**, was booking a flight to Brazil.

26. I saw that, **just married**, Bob was booking a flight to Brazil.

از طرف دیگر، جایگاه واحدهای سازه‌وابسته می‌تواند بین واژه‌ها و یا بین یک واژه (هسته اسمی) و حرف تعریف آن واقع شود و این واحدها تنها در درون یک واژه قرار نمی‌گیرند (دهی^۱، ۲۰۱۴: ۲-۱۱؛ کلتن بوک، ۲۰۰۸). در نمونه (۲۴پ) واحد معترضه «اسم قشنگی داره» میان حرف تعریف «اون» و هسته اسمی (لنگر) «خودنویس» واقع شده است. بنابراین، اگرچه معترضه‌ها اغلب در مرز سازه‌های لنگر قرار می‌گیرند اما گاهی می‌توانند در درون سازه‌های یک گروه نیز قرار بگیرند.

در مقابل، واحدهای پاره‌گفت‌وابسته که کل یا بخش بزرگی از سازه میزبان را به‌عنوان لنگر خود انتخاب می‌کند، برخلاف واحدهای سازه‌محور، درجه بالایی از آزادی در جایگاه ساختاری را نشان می‌دهند و عملاً می‌توانند در هر جایی حتی در میان واژه‌های پاره‌گفت‌میزبان نیز درج شوند. اسپینال (۱۹۹۱: ۷۵۲) معتقد است که تنها یک محدودیت عمده در واحدهای پاره‌گفت‌محور وجود دارد و آن این است که این واحدها میان حرف

¹ Dehe

تعریف و هستهٔ اسمی ظاهر نمی‌شوند. بنابراین، با توجه به این که این واحدها با کل پاره‌گفت رابطهٔ نقشی-شناختی دارند، لذا می‌تواند در هر جای پاره‌گفت ظاهر شود و محدودیت‌های واحدهای سازه‌وابسته را نداشته باشند. عناصر گزارشی، تفسیری، تأمل پسینی نمونه‌های از واحدهای پاره‌گفت وابسته هستند. نمونه (۱۰) در زیربخش پیشین موردی از عنصر تأمل پسینی است که طی آن واحد «به نظرم» در جایگاه‌های مختلف پاره‌گفت قرار می‌گیرد. واحدهای بافت‌وابسته به‌همراه میزبان نیز به‌لحاظ جایگاه ساختاری همچون واحدهای پاره‌گفت وابسته عمل می‌کنند و در جایگاه‌های مختلف پاره‌گفت میزبان حتی میان واژه‌ها ظاهر می‌شوند. اسپینال (همان جا) بیان می‌کند که تنها یک محدودیت برای واحدهای بافت‌وابسته وجود دارد این که تنها میان حرف تعریف و هستهٔ اسمی ظاهر نمی‌شوند.

به‌طور خلاصه، بررسی فوق تا حدودی توصیفی از محدودیت‌های جایگاه ساختاری عناصر معترضه نشان می‌دهد. واحدهای معترضه سازه‌وابسته به‌لحاظ جایگاه ساختاری محدودند و انتظار می‌رود در مجاورت لنگر خود ظاهر شوند اگرچه لزوماً این گونه نیست؛ واحدهای پاره‌گفت‌وابسته و بافت‌وابسته نیز می‌توانند به‌طور عملی در هر جای پاره‌گفت، در میان مقوله‌های گروهی مانند گروه اسمی یا گروه فعلی، بین واژه‌ها و ادات قرار گیرند. تنها محدودیت درون‌گروهی آنها این است که میان هستهٔ اسمی و حرف تعریف قرار نمی‌گیرند، در صورتی که این جایگاه به‌طور عام به واحدهای سازه‌وابسته اختصاص یافته است؛ اما جایگاهی که به‌طور کل برای هر یک از واحدهای معترضه غیرمجاز است، درون یک واژه است.

تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهند اگرچه جایگاه عناصر معترضه نسبتاً آزاد است، اما جایگاه عناصر معترضه را نه نحو بلکه کاربردشناسی کلام و بیش از هر چیز تعامل معنایی میان واحد معترضه، لنگر‌گاهش و موقعیت کلام است که محدود می‌کند. به‌تعبیر دیگر، جایگاه آنها توسط نقش کلامی تعیین شود. به‌طور کل، باید در نظر داشت که جایگاه و نقش رابطهٔ تنگاتنگی با یک‌دیگر دارند. از یک طرف، جایگاه عناصر معترضه روابط معنایی-کاربردشناختی (پیتنر، ۱۹۹۵؛ کلتن بوک، ۲۰۰۷، ۲۰۱۰: ۲۴۸)، ساخت اطلاعی

(روشتا^۱، ۱۹۹۸؛ دهی و کاوالوا، ۲۰۰۶: ۳۰۱) یا ساخت ارجاعی (نولز^۲، ۱۹۸۰: ۳۹۴-۵) را در درون یک پاره‌گفت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، جایگاه همچنین می‌تواند نقش و آهنگ عناصر معترضه را تحت‌تأثیر قرار دهد. به‌طور مثال، روشتا (۱۹۹۸: ۱۰۲-۱۰۱) بر این نظر است که یک معترضه تفسیری (I wonder) یا قید جمله (after all) وقتی که در پایان یک پاره‌گفت قرار می‌گیرد، بیشتر به‌عنوان واحدی اصلاحی یا تأمل‌پسینی تعبیر می‌شود. گرینوبل (۲۰۰۴: ۱۹۶۶-۷) نیز نشان می‌دهد که جایگاه معترضه‌ها در بند میزبان ممکن است دامنه معنایی و تعبیر عنصر معترضه را تحت‌تأثیر قرار دهد. البته این موضوعی است که نیازمند بررسی در پژوهش دیگری می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

جابه‌جایی بندهای موصولی به‌عنوان موردی از سیالیت ساختاری مورد بحث قرار گرفت. اشاره شد که طی این پدیده زبانی، بندهای موصولی از مجاورت هسته اسمی خارج شده و در انتهای بند اصلی قرار می‌گیرند. همان‌طور که نشان داده شد جابه‌جایی یا سیالیت ساختاری ویژگی عام بندهای موصولی است. یعنی بر خلاف نظر بعضی از پژوهشگران پدیده جابه‌جایی تنها محدود به گونه تحدیدی نیست بلکه در ساخت‌های غیر تحدیدی نیز روی می‌دهد. بحث شد که انگیزه‌های نقشی مانند ایجاد تقابل و فراهم کردن پردازش آسان از پیامدهای ثانوی ساز و کار جابه‌جایی می‌باشند، لذا مسئله اصلی این است که ساز و کار ایجاد چنین امکان ساختاری چیست.

با توجه به رویکرد دستور کلام استدلال شد که جابه‌جایی بندهای موصولی به ماهیت دستوری آنها برمی‌گردد. دستور کلام واحدهای زبانی یک عمل کلامی را در دو حوزه دستور جمله و معترضه طبقه‌بندی می‌کند و تصریح می‌کند که واحدهای این دو حوزه به‌لحاظ نقشی و معنایی، نحوی و آوایی رفتار زبانی متفاوتی را از خود بروز می‌دهند و از آنجایی که سطح معترضه مبتنی بر موقعیت کلام است، تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیست لذا عدم پابندی به الزامات ساختاری منجر به بروز ویژگی‌های زبانی

¹ Rouchota

² Knowles

متفاوتی از جمله سیالیت ساختاری در سطح معترضه گردیده است. بالطبع، بندهای موصولی غیرتحدیدی به‌عنوان عناصری که از سطح معترضه برای ایفای نقش سازماندهی متن و تعامل گوینده - شنونده در یک عمل کلامی درج می‌شوند، همچون دیگر عناصر معترضه از سیالیت ساختاری برخوردار هستند. در رابطه با بند تحدیدی نیز ویژگی جابه‌جایی به ساخت منشأ آنها بر می‌گردد. در این رابطه نیز بحث شد با توجه به این که بندهای تحدیدی امروز همانند بسیاری از دیگر زبان‌ها منشأ در بندهای غیرتحدیدی دارند، لذا می‌توان گفت وقتی بند موصولی غیرتحدیدی تحت فرایند دستوری‌شدگی از سطح دستور معترضه، در قالب موصولی تحدیدی به سطح دستور جمله انتقال یافت، اگرچه ویژگی‌های ساختاری و معنایی دستور جمله را پذیرفت اما با توجه به خصوصیت پایداری عناصر دستوری شده، سیالیت ساختاری را به‌عنوان یک ویژگی باقی‌مانده از منشأ در زمانی‌اش حفظ کرد.

در پایان نیز اشاره شد اگرچه سیالیت ساختاری یکی از ویژگی‌های بارز عناصر معترضه است اما محدودیت‌های نیز در این رابطه وجود دارد. با معرفی یک مقوله رده‌شناسی از واحدهای معترضه نشان داده شد که واحدهای سازه‌وابسته همانند دیگر معترضه‌ها اغلب در مرزهای سازه لنگر قرار می‌گیرند با این وجود گاهی نیز ممکن است در درون سازه‌های یک گروه از جمله بین واژه‌ها یا بین یک واژه و حرف تعریف آن واقع شوند. با این وجود، واحدهای سازه‌وابسته در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌ها به‌لحاظ جایگاه ساختاری محدودند و انتظار می‌رود در مجاورت لنگر خود ظاهر شوند یعنی یا بلافاصله پیش و یا پس از سازه میزبان که به‌عنوان لنگر آن واحد نقش ایفا می‌کند، قرار گیرند اما نشان داده شد که لزوماً این گونه نیست. واحدهای پاره‌گفت‌وابسته و بافت‌وابسته نیز می‌توانند به‌طور عملی در هر جای پاره‌گفت، در میان مقوله‌های گروهی مانند گروه اسمی یا گروه فعلی، بین واژه‌ها و ادات قرار گیرند و تنها محدودیت درون‌گروهی آنها این است که میان هسته اسمی و حرف تعریف قرار نمی‌گیرند، در صورتی که این جایگاه به‌طور عام برای واحدهای سازه‌وابسته بلامانع می‌باشد. اما جایگاه غیرمجاز برای هر یک از این مقوله‌های معترضه درون واژه است.

منابع

- آزموده، حسن، محمد عموزاده، والی رضایی و اسفندیار طاهری (۱۳۹۵). «سیر تکوین بند موصولی تحدیدی در فارسی». مجله دستور. ش ۱۲. صص ۲۱۵-۱۹۳.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: نشر قطره.
- راسخ مهند و همکاران (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ش ۱. صص ۴۰-۲۱.
- عموزاده، محمد و حسن آزموده (۱۳۹۳). «جنبه‌های از دستور کلام: معرفی دستور معترضه بر اساس نمونه‌های از زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش ۷. صص ۶۷-۴۵.
- محمودی، سولماز (۱۳۹۴). «بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرایند حرکت بند». *جستارهای زبانی*. ش ۲۴. صص ۲۷۰-۲۴۱.
- Baltin, M. (2006). "Extraposition". *The Blackwell Companion to Syntax*. Martin Everaert & Henk van Riemsdijk (eds.). vol. II. Malden, MA: Blackwell. pp 237-271.
- Cinque, G. (2008). "Two Types of Non-restrictive Relative Clause". *Empirical Issues in Syntax and Semantics 7*. O. Bonami & P. Cabredo Hofherr (eds.). pp. 99-137.
- Comrie, B. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Culicover, Peter W. & R. S. Jackendoff (2005). *Simpler Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Dehe, N. & Y. Kavalova (2006). "The Syntax, Pragmatics, and Prosody of Parenthetical *what*". *English Language and Linguistics*. 10. pp. 289-320.
- Dehe, N. (2014). *Parentheticals in Spoken English: the Syntax Prosody Relation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W. (2010). *Basic Linguistic Theory vol II*. Oxford: Oxford University Press.
- Espinal, M. T. (1991). "The Representation of Disjunct Constituents". *Language*. 67. pp. 726-62.
- Fabb, N. (1990). "The Difference between English Restrictive and Nonrestrictive Relative Clauses". *Journal of Linguistics*. pp. 57-78.

- Francis, E. J. (2010). "Grammatical Weight and Relative Clause Extraposition in English". *Cognitive Linguistics*. 21. pp. 35-37.
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction, vol II*. Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haegeman, L. (1991). "Parenthetical Adverbials: The Radical Orphanage Approach". *Aspects of Modern Linguistics: Papers Presented to Masatomo Ukaji on his 60th Birthday*. S. Chiba, A. Shuki, A. Ogawa, Y. Fuiwara, N. Yamada, O. Koma & T. Yagi (eds.). Tokyo: Kaitakushi. pp. 232-54.
- Hawkins, J. A. (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Grenoble, L. (2004). "Parentheticals in Russian". *Journal of Pragmatics*. 36 (11). pp. 1953-1974.
- Heine, B., G. Kaltenböck, T. Kuteva & H. Long (2013). "An Outline of Discourse Grammar". *Trends in Linguistics Studies and Monographs*. Berlin: De Gruyter Mouton. pp 248, 155-198.
- Heine, B., G. Kaltenböck & T. Kuteva (2017). "Cooptation as a Discourse Strategy".
- Hopper, P. (1991). "On some Principles of Grammaticization". *Approaches to Grammaticalization*. vol I. Elizabeth Closs Traugott & Bernd Heine (eds.). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company. pp. 17-35.
- Hopper, P. & E. Traugott (2003). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huck, Geoffrey J. & Y. Na (1990). "Extraposition and Focus". *Language*. 66 (1). pp. 51-77.
- Kaltenböck, G. (2007). "Spoken Parenthetical Clauses in English". *Parentheticals* (Linguistics Today, 106.). Nicole Dehe & Yordanka Kavalova (eds.). Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. pp. 25-52.
- Kaltenböck, G. (2008). "Prosody and Function of English Comment Clauses". *Folia Linguistica*. 42. 1. pp. 83-134.
- Kaltenböck, G. (2010). "Pragmatic Functions of Parenthetical *I Think*". *New Approaches to Hedging*. Gunther Kaltenböck, Gudrun Mihatsch & Stefan Schneider (eds.). Emerald Publishers. pp. 243-72.
- Kaltenböck, G., B. Heine & T. Kuteva (2011). "On Thetical Grammar". *Studies in Language*. 35(4). pp. 848-893.

- Kavalova, Y. (2007). "And-parenthetical Clauses". *Parentheticals*. Nicole Dehé & Yordanka Kavalova (eds.). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. pp.145-72.
- Keenan, Edward L. (1985). "Relative Clauses". *Language Typology and Syntactic Description*. vol II. Timothy Shopen (ed.). Complex Constructions, Cambridge: Cambridge University Press. pp. 141-170.
- Knowles, J. (1980). "The Tag as a Parenthetical". *Studies in Language*. 4(3). pp. 379-409.
- Kuno, S. & K. Takami (2004). *Functional Constraints in Grammar: On the Unergative-unaccusative Distinction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Mithun, M. (2008). "The Extension of Dependency beyond the Sentence". *Language*. 84(1). pp. 69-119.
- Pittner, K. (1995). "Zur Syntax von Parenthesen". *Linguistische Berichte*. 156. pp. 85-108.
- Rochemont, M. S. & P. W. Culicover (1990). *English Focus Constructions and the Theory of Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rouchota, V. (1998). "Procedural Meaning and Parenthetical Discourse Markers". *Discourse Markers: Descriptions and Theory*. Andreas H. Jucker & Yael Ziv (eds). Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. pp 97-126.
- Tallerman, M. (1998). *Understanding Syntax*. London: Routledge.
- Wasow, T. (1997). "End-weight from the Speaker's Perspective". *Journal of Psycholinguistic Research*. 26(3). pp. 347-361.
- Wasow, T. (2002). *Postverbal Behavior*. Stanford: CSLI Publications.